

چگونه با مشرکان عهد شکن وفای به عهد توان کرد در صورتی که اگر آنها بر شما ظفر یابند مراعات هیچ علاقه شخصی و عهد و پیمان را نخواهند کرد و به زبان بازی و سخنان فریبنده شما را خشنود می سازند در صورتی که در دل جزء کینه شما ندارند و بیشتر آنان فاسق و نابکارند (سوره توبه آیه ۷)

بنیان‌های نظری و مفهومی در الگوسازی مسابقه تسلیحاتی و نظم‌های منطقه‌ای

فرهاد قاسمی^۱، بهاره پورجم^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۸

چکیده

نظام بین‌الملل هرج و مرج گونه و وجود معمای امنیت در آن از گذشته، عامل اصلی شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی بوده است. از سوی دیگر، مسابقه تسلیحاتی می‌تواند عامل ثبات یا بی‌ثباتی منطقه‌ای محسوب شود و به همین سبب، بنیان‌های نظری و مفهومی در الگوسازی مسابقه تسلیحاتی و نظم‌های منطقه‌ای تبدیل به پرسش اصلی این پژوهش شده است. در همین راستا، پژوهش حاضر، این فرضیه را مطرح می‌نماید که در صورتی که مسابقه تسلیحاتی، ثبات راهبردی در موازنه قوا و بازدارندگی را در قالب نقطه تعادل راهبردی در پی داشته باشد، مسابقه تسلیحاتی ثبات‌زا، و در حالتی که باعث ایجاد بی‌ثباتی در موازنه قوا و بازدارندگی گردد، مسابقه تسلیحاتی بی‌ثبات‌کننده می‌باشد. افزون بر آن، مقاله حاضر، از منظر توجه به مسئله ثبات راهبردی و تأثیر آن بر نظم‌های منطقه‌ای به تحلیل پیامدهای بروز مسابقه تسلیحاتی در این شبکه‌ها از جمله شبکه‌های سامان‌یافته، تصادفی و فاقد معیار خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: مسابقه تسلیحاتی، ثبات راهبردی، موازنه قوا، شبکه، نظم منطقه‌ای.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه شیراز

۲. کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شیراز

۱. کلیات

۱-۱. طرح مسئله

بشر همواره از زمان پیدایش خود با تهدیدهای زیادی مواجه بوده که به‌نوعی حیاتی‌ترین ارزش، یعنی بقای او را در معرض خطر قرار می‌دادند؛ به عبارتی، در برابر عوامل تهدیدکننده‌اش با معمای امنیت روبه‌رو بوده است. از این‌رو به ساخت ابزارهایی برای دفاع از خود روی آورد. در دوران نخستین زندگی بشری، امنیت، مفهومی ساده محسوب می‌شد که گستره و کارگزاران محدودی را در خود جای می‌داد و بر این اساس، تهدیدهایی مشخص و معین نیز نمایان می‌شدند، ولی زندگی اجتماعی بشر همیشه یکسان نبوده است. زمانی، گروه‌های محدود اجتماعی به‌عنوان کارگزار امنیت در زندگی اجتماعی محسوب می‌شدند و زمانی دیگر، گروه‌های قومی و طوایف، شکل یافتند و امنیت فرد با امنیت گروه‌های قومی و طایفه خود گره خورد. پس از تشکیل واحدهای بزرگ‌تری با عنوان دولت - شهرها، امنیت فرد با دولت - شهرها مرتبط شد، و دوره‌ای دیگر، کشورها پا به عرصه وجود نهادند و امنیت کشور مطرح گردید. با شکل‌گیری نظام بین‌الملل و نظام‌های تابعه منطقه‌ای، معمای امنیت و بقا، وجه گسترده‌تری یافت. به این ترتیب، می‌توان گفت که امنیت در قالب ارزش‌های حیاتی و اساسی، تهدیدها، کارگزاران تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های موجود به‌عنوان یک معمای ذاتی در نظام بین‌الملل مطرح می‌باشد. در همین چارچوب، دیدگاه‌های مختلفی در روابط بین‌الملل سعی بر تبیین معمای امنیت و بقا و عناصر مرتبط با آن داشته‌اند. در این میان، رهیافت واقع‌گرایی از مهم‌ترین رهیافت‌هایی است که در این خصوص به بررسی موضوع پرداخته است. این رهیافت، تأمین امنیت واحدها را در گرو کسب و ارتقای توانمندی‌های نظامی و تسلیحاتی می‌داند. در طول تاریخ نیز مشاهده شده است که واحدهای نظام بین‌الملل، روش‌های خاصی را برای مدیریت و تأمین امنیت خود به‌کار گرفته‌اند. از جمله کنش‌های راهبردی آنها برای تأمین امنیت‌شان، مجهز شدن به

سلاح بوده است. به این ترتیب با توجه به ذاتی بودن معمای امنیت در نظام بین‌الملل و شواهد موجود در طول تاریخ، می‌توان گفت که چرخه‌ای به نام چرخه تسلیحات^۱ در روابط بین‌الملل وجود دارد. این چرخه از سه بخش امنیت، سلاح و مسابقه تسلیحاتی تشکیل شده است. چرخه تسلیحات، بیانگر این مطلب است که وجود معمای امنیت، باعث ترغیب واحدها به سوی کسب، حفظ و افزایش سلاح‌های راهبردی می‌شود. نتیجه منطقی چنین روندی در نظام بین‌الملل هرج و مرج گونه، بروز مسابقه تسلیحاتی خواهد بود. مسابقه تسلیحاتی نیز با معمای ثبات روبه‌رو می‌گردد؛ به این شکل که توسعه کمی و کیفی تسلیحات نظامی توسط واحدها (مسابقه تسلیحاتی)، امنیت هر یک از واحدها را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

مسابقه تسلیحاتی دارای پیامدهای دوگانه مثبت و منفی است که می‌تواند برای هر یک از واحدها در نظام بین‌الملل به طور عام و واحدهای موجود در شبکه‌های منطقه‌ای به طور خاص، بازدارنده یا جذاب باشد. به عبارتی، مسابقه تسلیحاتی که در قالب چرخه تسلیحات در روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای شکل می‌گیرد، دارای نقاط ثبات و بی‌ثباتی راهبردی خواهد بود. به طور کلی، مسابقه‌های تسلیحاتی از منظر پیامدهای خود بر نظم نظام‌مند، متفاوت و متمایز می‌باشند. در همین راستا چنین موضوعی، مسئله مسابقه تسلیحاتی را به‌عنوان یکی از موضوع‌های مهم در حوزه مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای و نیازمند تحلیل و سیاستگذاری مطرح می‌نماید.

۱-۲. پرسش اصلی تحقیق

بر مبنای واقعیت‌های یادشده، این پرسش اساسی مطرح می‌گردد که با توجه به ذاتی بودن معمای امنیت در نظام بین‌الملل و همچنین مفروض بودن وجود چرخه تسلیحاتی در روابط بین‌الملل، مسابقه تسلیحاتی در چه شرایطی، بی‌ثباتی راهبردی و ناامنی را در

پی خواهد داشت؟ و در چه شرایطی نیز به ثبات راهبردی و ایجاد امنیت کمک خواهد کرد؟ و پیامدهای آن بر انواع نظم‌ها و شبکه‌های منطقه‌ای چیست؟ به عبارتی، بنیان‌های مفهومی و نظری لازم در الگوسازی مسابقه تسلیحاتی در سیاست بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای کدامند؟

۳-۱. فرضیه اصلی تحقیق

در پاسخ به پرسش اصلی، فرضیه این پژوهش چنین مطرح خواهد شد که اگر مسابقه تسلیحاتی، ثبات راهبردی در موازنه قوا و یا بازدارندگی را در قالب نقطه تعادل راهبردی در پی داشته باشد، به ایجاد ثبات و نظم منطقه‌ای کمک می‌نماید. همچنین، مسابقه تسلیحاتی، دارای نقطه بی‌ثباتی راهبردی است که در این وضعیت به تشدید بی‌نظمی‌های منطقه‌ای می‌انجامد. در این میان، انواع نظم‌ها و شبکه‌های منطقه‌ای از درجه اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشند. به عبارتی الگوسازی در این خصوص بر محوریت ثبات راهبردی، شکل می‌گیرد.

۴-۱. پیشینه و ادبیات تحقیق

در راستای پاسخ به پرسش اصلی، می‌توان به دو گروه از ادبیات در حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای اشاره داشت:

گروه اول، به آثار نویسندگانی اختصاص دارد که به موضوع مسابقه تسلیحاتی و ایجاد بی‌ثباتی راهبردی پس از آن پرداخته‌اند که به عنوان یکی از پیامدهای مسابقه تسلیحاتی مطرح است. جان لمبلت^۱ در مقاله‌ای با عنوان «آیا مسابقه‌های تسلیحاتی به جنگ می‌انجامند؟»، دو فرضیه را در مورد مسابقه تسلیحاتی ارائه می‌کند. در فرضیه نخست، بر اساس نظریه ریچاردسون، مسابقه تسلیحاتی بی‌ثبات می‌تواند منجر به جنگ شود. در

1. John Lambelet

فرضیه دوم گفته می‌شود که مسابقه‌های تسلیحاتی و جنگ‌های گرم، به‌طور کامل یا حداقل تا حد زیادی از هم جدا و بی‌ارتباط هستند (Lambelet, 1975: 123-128). اسمیت ترزا^۱، در مقاله‌ای با عنوان «مسابقه تسلیحاتی، بی‌ثباتی و جنگ»، به این مطلب اشاره می‌کند که از لحاظ تاریخی، نیمی از جنگ‌هایی که در میان کشورها رخ داده است، پیش از وقوع آنها مسابقه تسلیحاتی وجود داشته است (Therasa, 1980: 253-284). پائول دایل^۲، در مقاله خود با عنوان «مسابقه تسلیحاتی، محرک بروز برخی نتایج»، با اشاره به این موضوع که ارتباط بین مسابقه تسلیحاتی و بروز جنگ، در مطالعات صلح و برنامه‌ریزی راهبردی بسیار مهم می‌باشد، این مفروض را در نظر دارد که مسابقه‌های تسلیحاتی، احتمال بروز یک منازعه جدی میان طرفین را افزایش می‌دهند (Diehl, 1983: 205-212). کیت کرائوس^۳، در مقاله‌ای با عنوان «ناامنی و شکل دولت در نظم نظامی جهانی»، ناامنی بین‌المللی را با موضوع استفاده از ابزارهای نظامی و سازماندهی شده خشونت توسط دولت‌ها علیه هم مرتبط می‌داند (Krause, 1996: 319-354). پائول هنسل^۴، در مقاله «رویکرد تکاملی به مطالعه رقابت بین کشوری»، بین طولانی‌شدن منازعه‌ها و شکل‌گیری مسابقه تسلیحات و سرانجام جنگ، رابطه برقرار می‌نماید (Hensel 1999: 175-206). سوزان سمپل^۵، در مقاله‌ای با عنوان «خروجی‌های ساخت تجهیزات نظامی»، بیان می‌کند که مطالعه‌های تجربی انجام‌شده پیرامون اثرات چندجانبه ساخت تجهیزات نظامی، نشان می‌دهد که این اقدام کشورها، اگر به شکل رقابت‌آمیز انجام شود، باعث تحریک بروز منازعه‌های نظامی می‌گردد (Sample, 2002: 669-691). افزون بر آن، گیبلر، ریدر و هوتچینسن^۶، نیز در مقاله‌ای با عنوان «مسئله شدن در مقابل دریایی از مشکلات»، بر این باور می‌باشند که مسابقه‌های تسلیحاتی، احتمال منازعه‌های منجر به جنگ را افزایش

1. Smith Therasa
2. Paul Diehl
3. Keith Krause
4. Paul Hensel
5. Susan Sample
6. Gibler & Rider & Hutchison

می‌دهند (Gibler & Rider & Hutchison, 2005). ریدر و فایندلی و دایل^۱، در مقاله‌ای با عنوان «تنها بخشی از بازی است؟ مسابقه تسلیحاتی، رقابت و جنگ»، در پی یافتن پاسخی برای این پرسش بوده‌اند که چگونه وقوع مسابقه تسلیحاتی در رقابت‌ها به جنگ می‌انجامد؟ (Rider & Findley & Diehl, 2011)

گروه دوم از ادبیات شکل گرفته در این حوزه، به بررسی موضوع نظام‌های مدیریت نظم مانند بازدارندگی پرداخته‌اند و خلع سلاح یا مسابقه تسلیحاتی در خلال آن مورد بررسی قرار گرفته است. «عسگرخانی»، در مقاله‌ای با عنوان «سیری در نظریه‌های بازدارندگی، خلع سلاح، و واپایش (کنترل) تسلیحات هسته‌ای»، به دنبال این مسئله است که کدام یک از این سه مفهوم، امنیت بین‌المللی را حفظ می‌کند. به طور کلی استدلال ایشان در این مقاله چنین است که سلاح‌های هسته‌ای، بدون تردید، اشاعه خواهند یافت و اشاعه آنها به منزله عدم ثبات نظام بین‌المللی نخواهد بود؛ چرا که بازدارندگی هسته‌ای ایجاد می‌شود. پس از نهایی شدن بازدارندگی هسته‌ای، کشورها به مرحله‌ای از اقدام‌های امنیت و اعتمادسازی می‌رسند که این، همان رسیدن به مرحله رژیم‌های بین‌المللی است (عسگرخانی، ۱۳۷۷: ۱۹-۴۸). «قاسمی» نیز در مقاله‌ای با عنوان «پیامدهای منطقه‌ای شدن و گسترش سامانه‌های موشکی راهبردی بر بازدارندگی در نظم جهانی نوین»، با اشاره به تحول نظام بین‌الملل، مطرح می‌کند که نظریه بازدارندگی با واقعیت‌های جدیدی از جمله منطقه‌ای شدن و همچنین گسترش سامانه‌های موشکی روبه‌رو شده است؛ به گونه‌ای که منطقه‌ای شدن نظم جهانی، بازدارندگی را از یک نظم ساده خارج ساخته و بازدارندگی در قالب بازدارندگی‌های منطقه‌ای، گسترده، نامتقارن، و شبکه‌ای و نرم یا هوشمند تعریف می‌گردد. همچنین مطرح می‌کند که گسترش سامانه‌های موشکی نیز در مرحله نخست، اصول منطقی بازدارندگی سنتی را به چالش می‌کشد؛ اما در مرحله دوم، نقطه ثبات راهبردی تعریف‌کننده بازدارندگی را تغییر

خواهد داد (قاسمی، ۱۳۹۰ ب). پاتریک مورگان^۱، در مقاله خود با عنوان «بازدارندگی: یک تحلیل مفهومی»، مرور جامعی بر روی بازدارندگی منطقی و اعمالی دارد. وی، تهدید متقابل را برای ایجاد بازدارندگی در یک وضعیت خاص و ضروری، مطرح می‌کند و به این موضوع می‌پردازد که در این شرایط، حریف، چگونه به تهدید پاسخ خواهد داد. او همچنین، با در نظر گرفتن این نکته که تهدید علیه کشورهای برخوردار از سلاح‌های هسته‌ای، غیرعقلانی است، بازدارندگی ایجادشده از طریق سلاح‌های هسته‌ای را مؤثر می‌داند (Morgan, 1977: 216-245). جسیک کوگلر^۲، در مقاله «سیاست ایجابی برابری قدرت»، حفظ و تداوم عدم تقارن هسته‌ای و کاهش گسترش سلاح‌های هسته‌ای برای محدود کردن خطر یک جنگ هسته‌ای منطقه‌ای و جهانی را از سیاست‌های خاصی مطرح می‌کند که به صلح میان قدرت‌ها منجر می‌شود (Kugler, 1998: 99-124). رابرت پاول^۳، در مقاله خود با عنوان «نظریه بازدارندگی هسته‌ای، گسترش هسته‌ای و دفاع موشکی ملی»، بر این باور است که دستیابی به سلاح هسته‌ای و همچنین مجهز شدن به سامانه دفاع موشکی، افزون بر اینکه بازدارندگی در روابط میان کشورها را در پی خواهد داشت، موجب افزایش توانایی کشور در پیشبرد هدف‌های سیاست خارجی آن می‌گردد (Powell, 2003: 86-118). براون و آرنولد^۴، در مقاله‌ای با عنوان «خصوصیات بازدارندگی هسته‌ای»، بروز مسابقه تسلیحاتی از نوع کیفی را عامل مؤثر برقراری صلح و ثبات میان طرفین در نظر می‌گیرند (Berown and Arnold, 2010: 293-312).

در مقام ارزیابی می‌توان گفت که نقطه قوت گروه دوم از ادبیات بررسی شده، در تحلیل نظری این آثار از نظریه بازدارندگی نهفته است، اما به دلیل توجه به بازدارندگی و تبدیل آن به محور اصلی تحلیل، در عمل، مسابقه تسلیحاتی به موضوعی فرعی تبدیل گردیده و موضوع نظم‌های منطقه‌ای به فراموشی سپرده شده است. شاید نکته

1. Patrice Morgan

2. Jacek Kugler

3. Robert Powell

4. Berown and Arnold

فراموش شده در هر دو گروه از این ادبیات، مفهوم‌سازی و الگوسازی در مورد نظم‌های منطقه‌ای، مسابقه تسلیحاتی و نتایج آن در چنین نظم‌هایی است.

۵-۱. هدف تحقیق

پژوهش حاضر بر مبنای فرضیه طرح‌شده، دو هدف نظری و کاربردی را دنبال می‌نماید. از بُعد نظری، به دنبال تکامل بخشیدن به نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌ویژه از منظر توجه به مسئله ثبات راهبردی و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای و جهانی است و در این مسیر می‌تواند به تکامل بخشیدن به حوزه نظریه‌های روابط بین‌الملل کمک نماید. از بُعد عملی نیز الگویی را برای طراحی سیاست‌های تسلیحاتی کشورها به‌ویژه در حوزه نظم‌های منطقه‌ای فراهم می‌نماید.

۶-۱. روش تحقیق

این پژوهش برای دستیابی به هدف‌های خود و بررسی فرضیه طرح‌شده از روش قیاسی استفاده می‌کند. به این ترتیب، در ابتدا، نظریه مسابقه تسلیحاتی در روابط بین‌الملل ارائه می‌گردد و پس از ترسیم الگوی نظری - تحلیلی شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی، به بررسی پیامدهایی می‌پردازد که به دنبال خواهد داشت.

۲. جایگاه مسابقه تسلیحاتی در نظریه روابط بین‌الملل

۱-۲. تعریف و معادله مسابقه تسلیحاتی

مسابقه تسلیحاتی، بیانگر نوعی مسلح‌سازی رقابت‌طلبانه است و مفهوم چنین رقابتی در زمینه تسلیحات، به شرایطی اطلاق می‌گردد که در آن، دو یا چند کشور که یکدیگر را دشمن خویش تلقی می‌نمایند، سطح تسلیحات خود را با سرعتی چشمگیر ارتقا می‌بخشند و ساختار نظامی خویش را بر مبنای توجه کلی به عملکردهای نظامی

و سیاسی پیشین، کنونی و احتمالی دیگر کشورهای حاضر در رقابت استوار می‌کنند (گری، ۱۳۷۸: ۸۳).

بسیاری از کارشناسان حوزه جنگ در روابط بین‌الملل نیز رقابت‌های تسلیحاتی را نوعی ماشین محرک خودکار می‌پندارند که تمامی آنچه که مستلزم چرخه‌های بی‌وقفه عمل و عکس‌العمل رقبا با یکدیگر است را در بخش‌های مختلف خود دارد. برای مثال، گیبِلر و همکارانش، مسابقه‌های تسلیحاتی را رقابت متقابل بین دو کشور رقیب تعریف می‌کنند که با استفاده از توان نیروهای نظامی آنها انجام می‌شود و بر این نظر هستند که هر دو کشور، باید به گونه رقابت‌آمیز در برابر طرف مقابل، مسابقه بدهند تا به‌عنوان دو کشوری مطرح شوند که مسابقه تسلیحاتی را تجربه می‌کنند (Gibler & Rider & Hutchison, 2005: 132-137). تامپسون نیز با توجه به این واقعیت که رقابت راهبردی از جمله شرایط شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی است، سه معیار اصلی «وجود اصل رقابت بین طرف‌ها»، «وجود سرچشمه واقعی یا پنهانی تهدید (که می‌تواند مجهز شدن به تسلیحات را به دنبال داشته باشد)» و «تصور آنها از یکدیگر به‌عنوان دشمن» را به‌عنوان عوامل تعریف‌کننده رقابت راهبردی در مسابقه تسلیحاتی موردنظر قرار می‌دهد (Thompson, 2001: 557-586).

برخی، رشد سریع و همزمان در هزینه‌های نظامی طرف‌های مقابل در این رقابت را از نشانه‌های بارز وقوع یک مسابقه تسلیحاتی در نظر گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که این هزینه‌ها در مقایسه با دوره ۱۰ ساله پیشین دو طرف، از آستانه کمی مشخصی فراتر می‌رود (Wallece, 1976: 83-92).

مسابقه تسلیحاتی به دو بخش کمی و کیفی تقسیم می‌شود. مسابقه تسلیحاتی کمی، بیانگر رقابت طرفین در زمینه کمیت و تعداد تجهیزات نظامی است، اما در مسابقه تسلیحاتی کیفی، افزایش سرعت، دقت، میزان بُرد و گستره اثرگذاری تسلیحات، مورد نظر می‌باشد. دنبال کردن تفوق در حوزه فناوری در سامانه‌های تسلیحاتی در بیش از نیم قرن گذشته، منجر به افزایش سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی در امر تحقیق و توسعه

نظامی و در نتیجه، بروز مسابقه‌های تسلیحاتی کیفی شده است. در واقع بسیاری از این تلاش‌ها تا حدودی به دلیل نگرانی از تفوق فناوری طرف(های) مقابل، برانگیخته شده است. تولید و گسترش سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی و وسایل پرتابی حامل سلاح‌های انهدام جمعی، مانند موشک‌های بالستیک قاره‌پیما، موشک‌های نامریی کروز، موشک‌های بالستیک زیردریایی و بمب‌افکن‌ها را می‌توان در زمره این نوع از مسابقه تسلیحاتی قرار داد.

لویس فرای ریچاردسون، ریاضیدان و فیزیکدان انگلیسی که در جنگ جهانی اول به عنوان پزشک برای سپاه فرانسه خدمت می‌کرد، مهم‌ترین اندیشمند و نظریه‌پرداز در حوزه مسابقه تسلیحاتی است و شاید بتوان او را آغازکننده مطالعه علمی این حوزه محسوب نمود. ریچاردسون، معادله‌های مختلف در یک مسابقه تسلیحاتی میان دو واحد اصلی یا تعداد بیشتری از واحدها را با توجه به این اصل که ساخت تسلیحات توسط یک کشور (واحد)، موجب تحت تأثیر قرار دادن کشور(های) رقیب آن و در نتیجه، اقدام به ساخت تسلیحات توسط آن(ها) می‌شود، ارائه کرد (Richardson, 1960). از نظر وی، قاعده اصلی در یک مسابقه تسلیحاتی به شکل زیر است:

$$\frac{dx}{dt} = ay - mx + r \quad (1)$$

$$\frac{dy}{dt} = bx - ny + s \quad (2)$$

x: حجم تسلیحاتی است که یک کشور در ابتدا در زمان t دارد.

y: حجم تسلیحات کشور مقابل (طرف مقابل) در زمان t است.

dx/dt و dy/dt سرعت تغییر تسلیحات در کشورهای x و y در زمان t است. ضرایب ثابت a و b ، واکنش‌های هر دو کشور x و y را به سطح تسلیحات طرف مقابل نشان می‌دهند. به عبارتی، بیانگر تمایل یک کشور به افزایش سطح تسلیحات خود، به میزان متناسب با مقدار تسلیحاتی است که طرف مقابلش دارد. ضرایب ثابت m و n هزینه فرسودگی یا نگهداری تأسیسات دفاعی را نشان می‌دهند (عدم تمایل کشورهای x و y برای اختصاص بودجه بیشتر به بخش نظامی). حروف ثابت s و r شرایط خصومت یا صلح را نشان می‌دهند (به‌گونه‌ای که اگر $r < 0$ باشد، نشانگر این مطلب است که کشور x هدف مسالمت‌آمیز نسبت به کشور y دارد و برای مثال، اگر کشور x سطح تسلیحات خود را کاهش دهد، در صورتی که سایر شرایط در معادله (۱)، صفر باشد، چنین امری منجر به ایجاد صلح میان آن دو می‌شود. اگر $r > 0$ باشد، بیانگر این موضوع است که کشور x هدف خصومت‌آمیز نسبت به کشور y دارد و برای مثال، اگر کشور x سطح تسلیحات خود را افزایش دهد، در صورتی که سایر شرایط در معادله (۱)، صفر باشد، این شرایط منجر به تشدید خصومت میان دو واحد می‌شود.

ریچاردسون، الگوی نظام معادله تفاوت (ظرفیت نظامی اضافه‌شده هر یک از واحدها در یک مسابقه تسلیحاتی میان دو واحد اصلی) را نیز به شکل معادله زیر ارائه کرد:

$$X_t - X_{t-1} = k_1 Y_{t-i} - a_1 X_{t-1} + e_1 \quad (i = 1, 2, 3, \dots)$$

X_t : نیروی نظامی یک طرف در مسابقه تسلیحاتی در زمان t

k_1 : ضریب دفاعی

Y_{t-i} : نیروی نظامی طرف مقابل در زمان $t-i$

ضریب a_1 : ضریب هزینه‌های فرسودگی و نگهداری تأسیسات دفاعی که

ریچاردسون در نظر می‌گیرد.

e۱: خطای تصادفی است که متمایل به صفر است.

i: تأخیر واکنش به توانایی‌های رقیب است.

قاعده اصلی در یک مسابقه تسلیحاتی می‌تواند گسترش یابد و تعداد معادله‌های بیشتری را در بر گیرد که هر معادله، بیانگر میزان ساخت تسلیحات برای یک کشور خاص است. برای مثال، یک مجموعه سه معادله‌ای به شکل زیر بیان می‌شود (Rattinger, 1976: 504):

$$\frac{dx}{dt} = ay + bz - mx + q$$

$$\frac{dy}{dt} = cx + dz - ny + r$$

$$\frac{dz}{dt} = ex + fy - oz + s$$

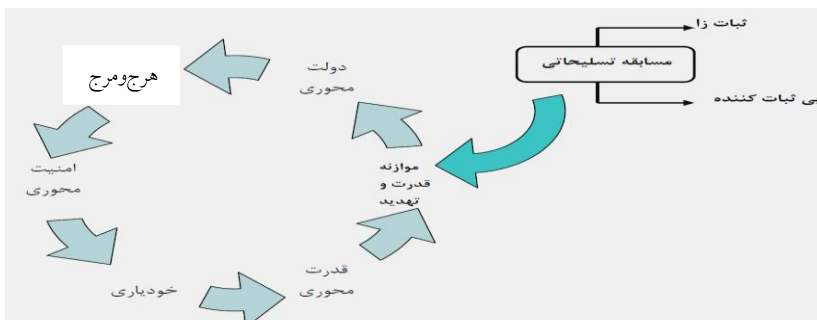
به طور کلی، چنین دریافت می‌شود که مسابقه تسلیحاتی به‌عنوان فرایندی رقابتی و پویا همراه با محدودیت منابع است که بیانگر عمل متقابل میان دو کشور یا ائتلافی از کشورها برای کسب تسلیحات نظامی می‌باشد (Intriligator & Brito, 2000: 1). به این ترتیب، مشاهده می‌شود که پرداخت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های نظامی، به‌طور هم‌زمان در کشورهای درگیر در این رقابت، سرعت رشد غیرعادی داشته است.

۲-۲. علل شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی

علل شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی را می‌توان در رهیافت واقع‌گرایی جست‌وجو نمود. این رهیافت، متغیرها و بنیان‌های نظری خاصی را مطرح می‌نماید که نتیجه آن، شکل‌گیری موازنه قوا و یا در قالب بازدارندگی، موازنه تهدید می‌باشد و مسابقه

تسلیحاتی، در این قالب تبیین می‌گردد. از این منظر، نظام بین‌الملل، نظامی هرج و مرج گونه یعنی فاقد اقتدار عالی‌ای است که نظم را بر آن اعمال نماید. دولت‌ها به‌عنوان واحد و کارگزار اصلی در چنین نظامی عمل می‌کنند. این دولت‌ها نیز با معمای امنیت و بقا روبه‌رو بوده که به‌دلیل فقدان اقتدار یادشده، خودیاری بوده و هیچ نهادی، امنیت آنها را تأمین نخواهد کرد. بنابراین قدرت‌محوری، قاعده اصلی نظام می‌باشد. با توجه به تلاش تمامی واحدها بر اساس چنین قاعده‌ای، موازنه قوا و بازدارندگی به‌عنوان دو نظام اصلی نظم مطرح می‌گردند. در این میان، ابزارهای قدرت در قالب تسلیحات نظامی به‌عنوان یکی از اجزای اصلی چنین نظام‌هایی مطرح خواهند شد. این تسلیحات و مسابقه تسلیحاتی ناشی از آنها می‌توانند نقش ثبات‌زا یا بی‌ثبات‌کننده نظام را داشته باشند. در این راستا به طور کلی ارتباط میان متغیرهای رهیافت واقع‌گرایی و مسابقه تسلیحاتی را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

شکل شماره ۱. چرخه شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی



چارلز گلاسر^۱ نیز بر این باور است که در واقع، محیط امنیتی کشورها، ساخت و مجهز شدن به تسلیحات را ایجاب می‌کند که در نتیجه آن، رقابت در زمینه تسلیحات میان دو طرف به وجود می‌آید و مسابقه تسلیحاتی خوانده می‌شود. افزون بر آن، توجیه

1. Charles Glaser

وی بر طبق نظریه انتخاب راهبردی، چنین است که سیاست تسلیحاتی یک کشور (یک واحد عقلانی)، علل و انگیزه‌های آن کشور در روابط خود با سایر کشورها و نیز محدودیت‌ها و فرصت‌های ایجاد شده توسط محیط امنیتی آن را منعکس می‌کند. از سوی دیگر، تردید در مورد انگیزه‌های طرف(های) مقابل نیز باعث وارد شدن کشورها در یک مسابقه تسلیحاتی می‌گردد که کاهش امنیت واحدها، از پیامدهای اصلی آن خواهد بود. به طور کلی گلاسر، علل وقوع مسابقه تسلیحاتی را به دو دسته خارجی و داخلی تقسیم می‌کند. از نظر وی، علل خارجی، عوامل بین‌المللی هستند که محیط امنیتی کشور را تعریف و رفتار عقلانی آن واحد را هدایت می‌کنند و علل داخلی نیز عوامل و عناصر تک‌سطحی، همچون منافع سازمانی و سیاست دیوانسالارانه هستند که می‌توانند موجب تحریف سیاست تسلیحاتی کشورها شوند (Glaser, 2004: 45-50). کالین گری، چرایی رقابت در زمینه تسلیحات را در پنج مورد خلاصه می‌کند که عبارتند از:

(۱) فراهم آوردن زمینه لازم در یافتن راه‌حل نظامی برای مشکلات حاد سیاسی از راه مسابقه تسلیحاتی،

(۲) رسیدن به نوعی برتری جنگی سرنوشت‌ساز و سلطه بر سایر کشورها از طریق

مسابقه تسلیحاتی،

(۳) حفظ و تداوم موازنه قوای موجود،

(۴) تمایل برای کسب نفوذ،

(۵) واپایش و به انحصار درآوردن تسلیحات (گری، ۱۳۷۸: ۹۷-۹۲).

نتایج تحقیق ریدر و همکاران، در رابطه با منازعه‌های رخ داده در دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۸۱۶، پیرامون زمان بروز یک مسابقه تسلیحاتی، چنین بوده است که مسابقه‌های تسلیحاتی در متن رقابت‌های طولانی‌مدت اتفاق می‌افتند. آنها رقابت را فرایندی دانسته‌اند که دوره چرخه حیات آن، چهار مرحله «آغاز رقابت»، «بلوغ»، «ایجاد تعادل» و «پایان رقابت» دارد. از نظر ایشان، هر اقدامی توسط هر یک از واحدها در این رقابت‌ها،

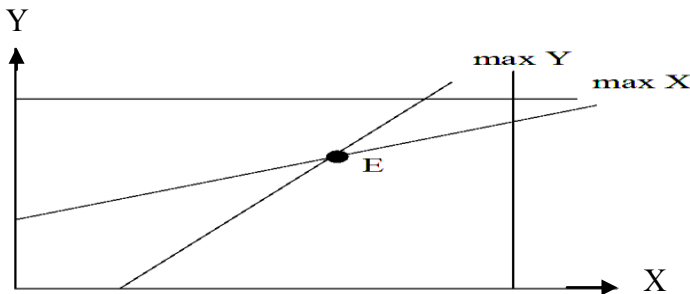
عکس‌العملی به اقدام طرف مقابل آن واحد است که البته تاریخ روابط دو کشور در بروز رقابت و همچنین ادامه آن، تأثیرگذار می‌باشد (Rider & Findley & Diehl, 2011: 85-88).

۲-۳. پیامدهای بروز مسابقه تسلیحاتی

۲-۳-۱. مسابقه تسلیحاتی ثبات‌زا

در رابطه با مسابقه تسلیحاتی ثبات‌زا، ریچاردسون چنین استدلال می‌کند که اگر محدودیت منابع اقتصادی اختصاص یافته به بخش نظامی، در هر دو کشور (طرف‌های مقابل) وجود داشته باشد، در این شرایط، مسابقه تسلیحاتی باثبات خواهد بود؛ به گونه‌ای که نقطه تعادل، پیش از پایان یافتن منابع اقتصادی اختصاص یافته، حاصل می‌شود. وی نمودار آن را مطابق شکل زیر دانست. در این نمودار، x و y بیانگر ظرفیت‌های نظامی دو کشور رقیب می‌باشند.

نمودار شماره ۲. مسابقه تسلیحاتی باثبات



در صورتی که در نقطه تعادل (E)، هر دو واحد رقیب، با توجه به نظریه انتخاب عقلایی، به تشکیل رژیم امنیتی مبادرت ورزند، مسابقه تسلیحاتی پایان می‌یابد و در صورتی که رژیمی تشکیل نشود، فضای رقابت میان آن دو واحد، مطابق با قسمت دوم نمودار (پس از نقطه E)، ادامه می‌یابد (Lamblet, 1976: 2).

کالین گری نیز توقف مسابقه تسلیحاتی در نقطه ثبات را با کناره‌گیری ارادی یکی از طرفین رقیب از ادامه مسابقه تسلیحاتی مرتبط می‌داند. در این راستا، انصراف از ادامه مسابقه تسلیحاتی ممکن است ناشی از بی‌انگیزه شدن طرف یا طرفین باشد و یا ممکن است طرف‌های یادشده به این نتیجه رسیده باشند که مسابقه تسلیحاتی به نتیجه مطلوب منجر نخواهد شد (گری، ۱۳۷۸: ۱۰۰-۹۸).

در توصیفی نظری پیرامون اینکه در چه شرایطی یک مسابقه تسلیحاتی ثبات‌زا خواهد بود، چنین می‌توان استدلال کرد که با توجه به رخداد چرخه مسابقه تسلیحاتی، یکی از راه‌های خروج و برون‌رفت از مسابقه تسلیحاتی و بی‌ثباتی راهبردی ایجادشده ناشی از آن، این است که طرفین درگیر در مسابقه، به ثبات راهبردی جدیدی دست یابند که حاصل ایجاد ثبات در بازدارندگی (برقراری موازنه تهدید) و همچنین ثبات در موازنه قوا (برقراری موازنه قدرت) میان طرفین است. تنها در این شرایط است که طرفین به حداقلی از وضعیت چانه‌زنی دست می‌یابند. به عبارتی، به نقطه تعادل مبتنی بر خیر جمعی و ثبات راهبردی مطلوب خواهند رسید. در نهایت، باعث نزدیک شدن کشورها به یکدیگر برای همکاری در راستای مدیریت نظم نظام، شده و به سوی تشکیل رژیم امنیتی در زمینه واپایش تسلیحات حرکت می‌کنند. البته در این خصوص که بازیگران به سمت رژیم امنیتی و تشکیل آن، تمایل نشان دهند، متغیرهای مختلفی تأثیرگذارند که بر اساس نظریه انتخاب عقلایی برخی از آنها عبارتند از:

(۱) بروز مشکل یا معمای امنیتی در میان واحدها،

(۲) اعتماد و اطمینان به این موضوع که همکاری امنیتی می‌تواند سطح امنیت آنها را

در نقطه ثبات راهبردی افزایش دهد،

(۳) توجه به هماهنگ‌سازی اطلاعات و تجارب پیشین (قاسمی، ۱۳۹۰: ج ۱۹-۱۸).

گفتنی است این نقطه ثبات راهبردی جدید، در عصر حاضر از نوع فوقانی است (به معنی، دستیابی به پیشرفته‌ترین سلاح‌های نظامی و کشتار جمعی و به‌ویژه سلاح‌های

هسته‌ای). از مهم‌ترین پیش‌نیازهای برقراری ثبات راهبردی در این حالت می‌توان به وجود شرایط سیاسی و نظامی اشاره کرد که در آن، هیچ یک از طرفین، انگیزه استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی را نداشته باشند (Kokoshin, 2011: 20). باید در نظر داشت که ویژگی‌های معمای امنیت موجود در وضعیت هرج و مرج گونه بین‌المللی همچون عدم اطمینان واحدها از طرف مقابل، پیچیدگی معمای امنیت، بازی‌های تکرارنشده در حوزه مسائل امنیتی و مربوط به بقای واحدها و ... باعث می‌شود که واحدها، نقطه ثبات فوقانی را نسبت به نقطه ثبات تحتانی (ایجاد وضعیت کاهش و یا خلع سلاح میان واحدها) ترجیح دهند. به همین جهت، چنین نوعی از مسابقه تسلیحاتی می‌تواند به رژیم‌های امنیتی واپایش تسلیحات منتهی گردد که فرایند آن را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

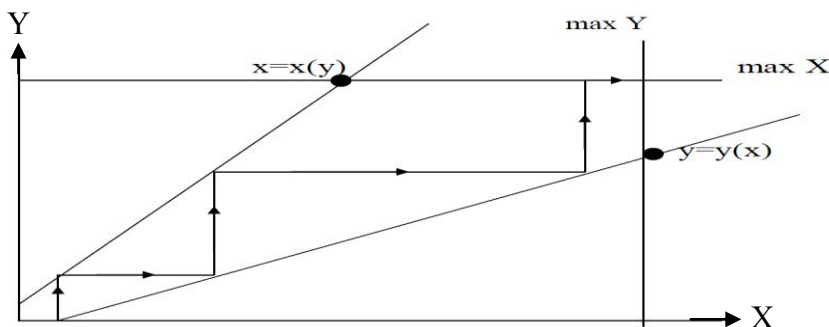
شکل شماره ۳. مراحل گذار به رژیم امنیتی واپایش تسلیحات



۲-۳-۲. مسابقه تسلیحاتی بی‌ثبات‌کننده

با توجه به استدلال ریچاردسون، در شرایطی یک مسابقه تسلیحاتی بی‌ثبات‌کننده است که محدودیت منابع اقتصادی اختصاص یافته به بخش نظامی، در هر دو کشور، وجود نداشته باشد. به این ترتیب، روند ساخت و مجهز شدن به تسلیحات ادامه می‌یابد که این امر، بستگی به ظرفیت اقتصادی دو کشور رقیب دارد. در این میان، حداکثر منابع اقتصادی اختصاص یافته یکی از طرفین در آن مسابقه تسلیحاتی، زودتر به پایان خواهد رسید که موجب برتری قدرت یکی از واحدها بر دیگری می‌شود. به این ترتیب، با از بین رفتن توازن و تقارن قدرت میان دو واحد رقیب و همچنین از بین رفتن محیط بازدارندگی پیشین، جنگی میان طرفین رخ می‌دهد. از نظر ریچاردسون، نمودار یک مسابقه تسلیحاتی بی‌ثبات، مطابق شکل زیر است. در این نمودار، x و y بیانگر ظرفیت‌های نظامی دو کشور رقیب می‌باشند (Lamblet, 1976: 1-2).

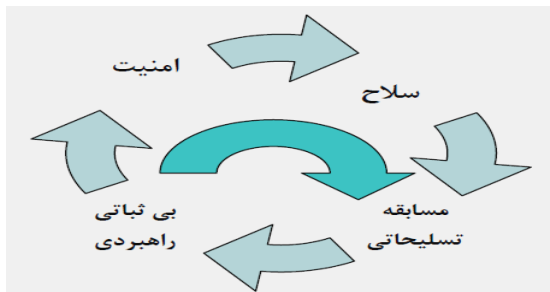
شکل شماره ۴. مسابقه تسلیحاتی بی‌ثبات



در توصیفی نظری پیرامون اینکه چگونه یک مسابقه تسلیحاتی، ایجاد بی‌ثباتی و جنگ را در پی خواهد داشت، می‌توان گفت از آنجا که بروز مسابقه تسلیحاتی که خود به دلیل وجود معمای امنیت و پیروی واحدها از اصل خودیاری برای تأمین امنیت‌شان رخ می‌دهد، بیانگر از بین رفتن ثبات راهبردی و نقطه تعادلی پیشین [یعنی ایجاد بی‌ثباتی در

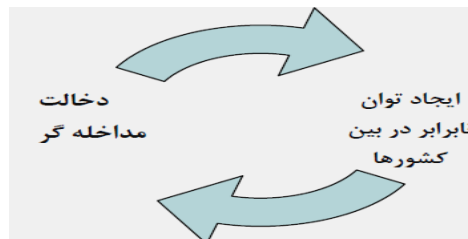
بازدارندگی (عدم تقارن و توازن در تهدید) و همچنین ایجاد بی‌ثباتی در موازنه قوا (عدم تقارن و توازن در قدرت) می‌باشد، وقوع جنگ از پیامدهای بارز آن خواهد بود. همین شرایط بی‌ثباتی راهبردی که ایجاد شده است، دوباره چرخه مسابقه تسلیحاتی را تکرار می‌کند که در نتیجه آن، بی‌ثباتی موجود در نظام تشدید می‌شود و حتی ممکن است که طرف‌های سومی را نیز در این مسابقه، درگیر نماید.

شکل شماره ۵. چرخه شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی



در این میان، دخالت قدرت (های) مداخله‌گر و ارسال سلاح‌های پیشرفته برای کمک به هم‌پیمانان خود، موجب ایجاد نابرابری در توان (قدرت نظامی) طرفین درگیر در مسابقه تسلیحاتی می‌شود. نابرابری توان واحدها (عدم توازن و تقارن قدرت در میان واحدها)، نیاز راهبردی واحدها را به کسب سلاح برای تأمین امنیت و ایجاد توان برابر و بلکه بیشتر، در برابر سایر واحدها تشدید می‌کند (افزایش تقاضای ارسال تسلیحات به آنها).

شکل شماره ۶. پیامد دخالت مداخله‌گر در مسابقه تسلیحاتی



این دُور باطل، مسابقه تسلیحاتی را ناموزون خواهد کرد و افزون بر این، گسترش افقی و عمودی دامنه تعارض‌ها، باعث می‌شود که هیچ‌گاه واحدها به ثبات راهبردی دست نیابند. در نتیجه، بی‌ثباتی راهبردی شکل گرفته، ایجاد رژیم امنیتی واپایش تسلیحات را به تعویق خواهد انداخت و چرخه بی‌نظمی در نظام بین‌الملل را نیز تداوم می‌بخشد. در این صورت، گفته می‌شود که مسابقه تسلیحاتی، بی‌ثبات‌کننده بوده است.

برخی مانند گلاسر درباره پیامدها و نتایج مسابقه تسلیحاتی بین دو نوع مسابقه تسلیحاتی عقلانی و نامطلوب تمایز قائل می‌شوند. در این میان، الگوی عقلانی و بازدارندگی از جایگاه خاصی برخوردار می‌باشد. وی بر این باور است که محیط امنیتی کشورها نقشی اساسی در الزام کشورها به ساخت و مجهز شدن به تسلیحات را بر عهده دارد و در همین حالت، مسابقه تسلیحاتی شکل می‌گیرد. به عبارتی، اگر محیط امنیتی کشوری، ساخت و مجهز شدن به تسلیحات را ایجاب کند، در همان حال، در صورتی که طرف مقابل (کشور دشمن) نیز به سمت مجهز شدن به تسلیحات روی آورد، رقابتی برای کسب تسلیحات به وجود می‌آید که این رقابت، عقلانی است؛ چرا که در این حالت، بهترین سیاست اتخاذی کشورها، کسب سلاح برای تأمین امنیت خود خواهد بود و حتی اگر مسابقه تسلیحاتی به جنگ بینجامد، نمی‌توان گفت که چنین مسابقه‌ای علت وقوع جنگ است، بلکه باید در نظر داشت که محیط امنیتی کشور، مسابقه تسلیحاتی را به وجود می‌آورد و سپس ممکن است که این مسابقه تسلیحاتی به جنگ منجر شود (Glaser, 2004: 44-84). در واقع، محیط امنیتی کشورهاست که خطرآفرین می‌باشد و از این‌رو، در چنین جنگی، مسابقه تسلیحاتی نقش چندانی ایفا نمی‌کند (Evera, 1999: 144-145).

در الگوی بازدارندگی نیز وی بر این نظر است که ارتباط بسیار اندکی میان محیط امنیتی کشور و اقدام به ساخت و مجهز شدن به تسلیحات توسط آن کشور وجود دارد. در این الگو، اگر مسابقه تسلیحاتی میان کشورها رخ دهد، به این دلیل است که آن

کشور، در انتخاب بهترین سیاست نظامی موجود، شکست خورده است. از این رو، چنین مسابقه تسلیحاتی، مطلوب نخواهد بود و امنیت کشور را که به سایر انتخاب‌های موجود وابسته است، کاهش می‌دهد. به این ترتیب، برای تحقیق پیرامون نتایج مسابقه‌های تسلیحاتی، باید تصمیم‌های عقلانی در زمینه ساخت سلاح را از نمونه‌های نامطلوب آن تفکیک کرد. جدول زیر، کیفیت تصمیم‌گیری در رابطه با کسب تسلیحات توسط یک کشور را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱. کیفیت تصمیم‌گیری در رابطه با کسب تسلیحات

		کشور باید رقابت داشته باشد	
		ندارست	درست
کشور رقابت داشته	درست	کسب تسلیحات، استاندارد و رقابت های خطرناک	کسب تسلیحات، استاندارد و رقابت های خطرناک
	ندارست	عدم مطلوبیت همکاری	مطلوبیت کسب تسلیحات : عدم مطلوبیت همکاری

Source: Glaser, 2004: 48

ربع سمت چپ بالایی، بیانگر الگویی از کسب تسلیحات می‌باشد که در آن، ترکیب هدف‌های کشور و محیط امنیتی آن، موجب اقدام به ساخت و مجهز شدن به سلاح شده است که در این شرایط، پرداختن به این امر، بهترین سیاست کشور خواهد بود. در نتیجه، کشور به سمت کسب تسلیحات می‌رود. در ربع سمت راست پایینی، عدم کسب تسلیحات، بهترین انتخاب کشور است و کشور از این سیاست پیروی می‌کند. عدم کسب تسلیحات در این قسمت، از طریق صرف نظر کردن از ساخت تسلیحات به شکل یک طرفه و یا از طریق مذاکرات در مورد یک موافقتنامه واپایش تسلیحات امکان‌پذیر خواهد بود. دو ربع دیگر، سیاست کسب تسلیحات به شکل نامطلوب و غیراستاندارد را نشان

می‌دهند. ربع سمت راست بالایی، مثالی است که ساخت و مجهز شدن به تسلیحات توسط کشور را نامطلوب می‌داند؛ چرا که این اقدام، به درستی در انطباق با محیط امنیتی آن کشور نبوده است. در نتیجه، چنین مسابقه‌های خطرناکی، موجب کاهش امنیت کشور و همچنین کاهش توانایی آن برای دستیابی به سایر اهدافش می‌شوند؛ به عبارتی، موجب هدر رفتن منابع کشور می‌شوند. از این‌رو، باید جلوی بروز این گونه مسابقه‌های تسلیحاتی گرفته شود. سرانجام، ربع سمت چپ پایینی، موردی است که در آن، کشور باید برای افزایش امنیت خود و یا در پاسخ به ساخت تسلیحات طرف مقابلش (دشمن)، به سمت کسب تسلیحات برود، اما در انجام آن، شکست خورده است. احتمال وقوع جنگ در ربع سمت چپ بالایی، نسبت به شرایط موجود در ربع سمت راست پایینی، بیشتر است؛ زیرا محیط امنیتی موجود در آن مورد، بسیار ناامن‌تر از مواردی است که به کشورها اجازه همکاری امنیتی را بدهد (Glaser, 2004: 46-49).

۴-۲. مداخله‌گر و مسابقه تسلیحاتی بی‌ثبات‌کننده

شبکه‌های منطقه‌ای به دلیل تابع بودن در شبکه جهانی با موضوع قدرت‌های مداخله‌گر روبه‌رو می‌باشند. به عبارتی قدرت‌های مداخله‌گر حلقه پیوند بین نظم جهانی و نظم‌های منطقه‌ای محسوب می‌شوند. در این میان، قدرت‌های مداخله‌گر به شیوه‌های متعددی در شکل‌دهی و تشدید معمای امنیت منطقه‌ای و به دنبال آن بی‌ثباتی راهبردی منطقه‌ای و مسابقه تسلیحاتی مؤثر می‌باشند:

(۱) پایگاه‌سازی در منطقه و تشدید معمای امنیت منطقه‌ای،

(۲) مداخله‌گرایی نظامی در منطقه،

(۳) شکل‌دهی به اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و برون‌گرایی ناشی از آن،

(۴) ایجاد دولت‌های تابع منطقه‌ای برای اعمال نظم منطقه‌ای مورد درخواست بر منطقه،

(۵) شکل‌دهی به پیمان‌های منطقه‌ای دوجانبه و چندجانبه.

۳. پیامدهای بروز مسابقه تسلیحاتی در حوزه منطقه‌ای

یکی از حوزه‌های نوین در روابط بین‌الملل، شکل‌گیری نظام‌های منطقه‌ای است که امروزه از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشند. از طرفی، به دلیل پیچیدگی نظام بین‌الملل، نظم‌های منطقه‌ای نیز به‌عنوان یکی از نظم‌های اساسی مطرح شده‌اند. به همین سبب، پدیده‌هایی مانند بروز مسابقه تسلیحاتی در نظام بین‌الملل، چنین نظم‌هایی را به‌شدت تحت تأثیر قرار خواهند داد. بنابراین پرداختن به موضوع نظم‌های منطقه‌ای، از جمله حوزه‌های نوظهور در حوزه روابط بین‌الملل خواهد بود. برای این منظور، ابتدا نظم‌های منطقه‌ای، پس از آن نظم‌های منطقه‌ای و تطابق آنها با انواع شبکه‌های منطقه‌ای و سرانجام نیز، پیامدهای بروز مسابقه تسلیحاتی در هر یک از گونه‌های شبکه‌های منطقه‌ای تجزیه و تحلیل خواهد شد.

۳-۱. گونه‌شناسی نظم‌های منطقه‌ای

در تبیین پیوند بین نظم جهانی و منطقه‌ای، و با مفروض قرار دادن اصل سلسله مراتب در نظریه نظام‌ها، چند الگو را می‌توان تشخیص داد:

- (۱) نظم نظام‌مند قدرت‌محور و ساده (وستفالیایی) و نظم‌های منطقه‌ای تبعی،
- (۲) نظم نظام‌مند کثرت‌گرایانه (پلورالیستی) و نظم‌های منطقه‌ای تعارضی و همپوش،
- (۳) نظم نظام‌مند جهانی و نظم‌های منطقه‌ای متعامل (قاسمی، ۱۳۹۰: ب: ۱۸۷).

۳-۲. نظم‌های منطقه‌ای و انواع شبکه‌های منطقه‌ای

با توجه به ویژگی‌های سیاست بین‌الملل به طور عام و منطقه به طور خاص، سه گونه از شبکه‌های منطقه‌ای (سامان‌یافته، تصادفی، و فاقد معیار) از کارایی تحلیلی بالایی برخوردارند. در این قسمت، به گونه‌شناسی نظم‌های منطقه‌ای در شبکه‌های منطقه‌ای یادشده پرداخته می‌شود:

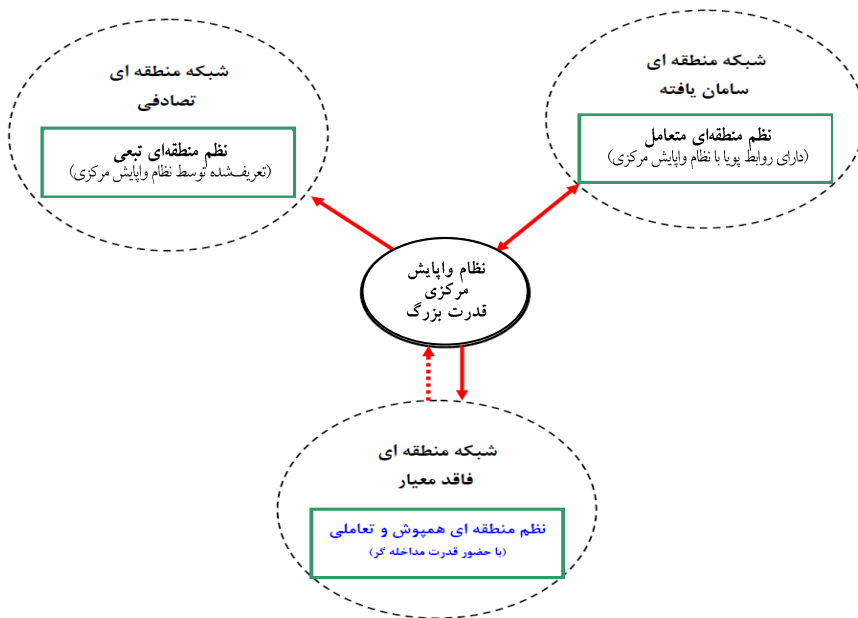
۱-۲-۳. با توجه به ویژگی‌های شبکه‌های منطقه‌ای سامان‌یافته از جمله انسجام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مدیریتی، و نیز محدود بودن مداخله‌های خارجی، نظم منطقه‌ای متعامل شکل می‌گیرد که در نتیجه آن، نوعی از استقلال عمل منطقه‌ای شکل می‌گیرد و در همین راستا نوعی روابط پویا با نظام مرکزی را برقرار می‌نماید.

۲-۲-۳. بر اساس ویژگی‌های بیان شده در مورد شبکه‌های منطقه‌ای تصادفی مبنی بر وجود روابط تصادفی میان واحدها، غیرقابل پیش‌بینی بودن رفتارها، فقدان انسجام درونی، رسوخ‌پذیر بودن و نیز فراوانی الگوهای تعارضی و مداخله‌های خارجی، نظم منطقه‌ای تبعی شکل می‌گیرد که در آن، نظام وپایش مرکزی قدرت بزرگ، نظم منطقه‌ای را تعریف و اعمال می‌نماید.

۳-۲-۳. با توجه به شاخص‌های موجود در تعریف شبکه‌های منطقه‌ای فاقد معیار مبنی بر خوشه‌ای بودن شبکه، انشقاق‌های درونی، فراوانی مداخله‌های خارجی، و فراوانی پایگاه‌سازی از سوی قدرت خارجی، نظم منطقه‌ای همپوش ایجاد می‌شود که نتیجه حضور قدرت(های) مداخله‌گر است که آن هم، ناشی از فقدان به هم وابستگی داخلی و انسجام نظام‌مند می‌باشد. از طرفی، الگوهای رفتاری در برخی خوشه‌های این شبکه، بیانگر وجود نظم منطقه‌ای تعاملی نیز می‌باشد.

به طور کلی، الگوی تطبیقی نظم‌های منطقه‌ای با شبکه‌های منطقه‌ای سامان‌یافته، تصادفی، و فاقد معیار را می‌توان به شکل زیر دانست:

شکل شماره ۷. الگوی تطبیقی نظم‌های منطقه‌ای در سه گونه از شبکه‌های منطقه‌ای سامان‌یافته، تصادفی، و فاقد معیار



۳-۳. تأثیر مسابقه تسلیحاتی بر نظم شبکه‌های منطقه‌ای

به طور کلی، معمای امنیت موجود در نظام هرج و مرج گونه بین‌المللی، به‌عنوان اصل بنیادین برای کسب و مجهز شدن کشورها به تسلیحات مطرح است. با در نظر داشتن این مفروض، عوامل شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی در انواع شبکه‌های منطقه‌ای به شرح زیر، مورد کنکاش قرار می‌گیرد:

۳-۳-۱. مسابقه تسلیحاتی و شبکه‌های منطقه‌ای سامان‌یافته

با توجه به ویژگی‌های بیان شده در رابطه با شبکه منطقه‌ای سامان‌یافته^۱ و نظم منطقه‌ای متعامل مربوط به آن، این گونه می‌توان استدلال کرد که با توجه به اینکه

انسجام درونی در حوزه‌های مختلف در شبکه منطقه‌ای سامان‌یافته برقرار است، بدیهی است که فرایند همگرایی و ادغام منطقه‌ای در میان واحدهای آن شکل گرفته است. از نظر کارل دویچ، مهم‌ترین نتیجه‌ای که فرایند همگرایی و ادغام در پی خواهد داشت، حفظ صلح و امنیت در میان واحدهاست. از طرفی، وی دو گونه‌بندی متمایز از مناطق را در نظام جهانی، با عنوان مناطق امنیتی ادغام‌شده و ترکیبی، و مناطق امنیتی کثرت‌گرا ارائه کرده است. پیش‌شرط‌های وجودی مرتبط با مناطق امنیتی ادغام‌شده و ترکیبی، که از آن جمله می‌توان به سازگاری متقابل ارزش‌ها در میان واحدها، روش زندگی متمایز و جذاب، وجود سطح مناسبی از ارتباط‌های اجتماعی بین واحدهای مربوط، ارتباطات به‌نسبت زیاد انسانی و جغرافیایی بین مرزی در میان واحدها، توزیع متناسب پاداش‌های ناشی از جریان ارتباطات، و ... اشاره کرد (قاسمی، ۱۳۹۰ الف: ۶۲)، بیانگر انطباق با ویژگی‌های موجود در شبکه منطقه‌ای سامان‌یافته می‌باشد. به این ترتیب مشاهده می‌شود که یک جامعه امنیتی در شبکه منطقه‌ای سامان‌یافته برقرار است.

جامعه امنیتی که ریشه در تعریف کارل دویچ دارد، به این شکل است که در آن، گروهی از دولت‌ها به این توافق می‌رسند که از جنگ برای حل نزاع بین خود استفاده نمایند. به عبارتی، بیانگر توانایی حل صلح‌آمیز تعارض‌ها و نزاع‌هاست؛ به این طریق که نوعی ترتیبات بین‌حکومتی وجود دارد و توافق شده است که تصمیم‌ها، به طور مشترک در سطح منطقه‌ای اتخاذ گردد. با در نظر داشتن فرضیه سرایت در دیدگاه همگرایی منطقه‌ای، باید توجه داشت که سرایت افقی^۱ در صورت موفقیت همکاری‌های پیشین ایجاد می‌شود و روند آن، از مسائل غیرامنیتی به سمت مسائل امنیتی و مربوط به بقای واحدهاست که از اهمیت بسیاری برخوردار است. بر این اساس، رژیم امنیتی مشخصی در شبکه منطقه‌ای سامان‌یافته وجود دارد و مسابقه‌های تسلیحاتی در صورت بروز میان واحدها، واپایش می‌شود. نکته مهم، حفظ انسجام

درونی و همچنین، مدیریت صحیح فرایندهای درونی جامعه امنیتی ادغام شده در شبکه است که نظام یادشده، دچار سرایت منفی^۱ نشود که در صورت تحقق چنین سرایتی، نتیجه آن، فروپاشی جامعه امنیتی خواهد بود.

کارل دویچ، شرایطی مانند «افزایش سریع هزینه‌های سیاسی، اقتصادی، و نظامی بر جامعه»، «افزایش سریع تحرک اجتماعی و مشارکت سیاسی و سرعت بیشتر آن نسبت به فرایند شبیه‌سازی با فرهنگ سیاسی مشترک جامعه»، «افزایش سریع در تمایز منطقه‌ای، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، زبانی، یا قومی و پیشی گرفتن آن نسبت به فرایند همگرایی»، «زوال یا تأخیر در رشد توانایی‌های نهادهای اجرایی حکومت یا نخبگان سیاسی نسبت به مشکلاتی که باید با آن روبه‌رو شوند»، «وجود حلقه بسته نخبگان سیاسی و جلوگیری از ورود نخبگان جدید» و «شکست حکومت و نخبگان در انجام اصلاحات و تعدیل‌های مورد نیاز در دوره خاص»، را موجب از هم پاشیدگی جوامع امنیتی ادغام شده توصیف کرده است (قاسمی، ۱۳۹۰ الف: ۶۲).

شرایط یادشده، باعث ایجاد عقب‌گرد در همگرایی موجود در جامعه امنیتی ادغام شده خواهد شد که نتیجه آن، بروز مسابقه تسلیحاتی میان واحدها می‌باشد. به این ترتیب، تقارن و توازن در قدرت و تهدید در میان واحدهای شبکه سامان یافته از بین می‌رود و بی‌ثباتی راهبردی از پیامدهای آن خواهد بود. بی‌ثباتی راهبردی ایجادشده، دوباره واحدهای شبکه را به سوی مسابقه تسلیحاتی سوق می‌دهد. به این ترتیب، این چرخه ادامه می‌یابد.

۲-۳-۳. مسابقه تسلیحاتی و شبکه‌های منطقه‌ای تصادفی

با توجه به ویژگی‌های یادشده در رابطه با شبکه منطقه‌ای تصادفی^۲ به‌ویژه عدم تقارن و توازن در قدرت واحدهای این شبکه و در نتیجه، عدم تقارن و توازن تهدید در

1. Negative Spill-Over
2. Random Regional Network

میان واحدها و همچنین، نظم منطقه‌ای تبعی مربوط به آن، که به شکل تحمیلی از سوی نظام واپایش قدرت مرکزی تعریف می‌گردد، چنین برداشت می‌شود که معمای امنیت و معضل بقا در میان واحدهای این شبکه بسیار برجسته است. از این‌رو، راه‌حلی که واحدها برای تأمین امنیت، مورد نظر قرار می‌دهند، تلاش برای کسب و مجهز شدن به تسلیحات خواهد بود که نتیجه آن، به دو شکل می‌تواند بروز یابد: در یک حالت، ممکن است که بروز مسابقه تسلیحاتی، موجب برقراری تقارن و توازن در موازنه قوا و بازدارندگی شود، و در حالتی دیگر، ممکن است که بروز مسابقه تسلیحاتی، بی‌ثباتی راهبردی موجود در این شبکه را تشدید کند.

۳-۳-۳. مسابقه تسلیحاتی و شبکه منطقه‌ای فاقد معیار

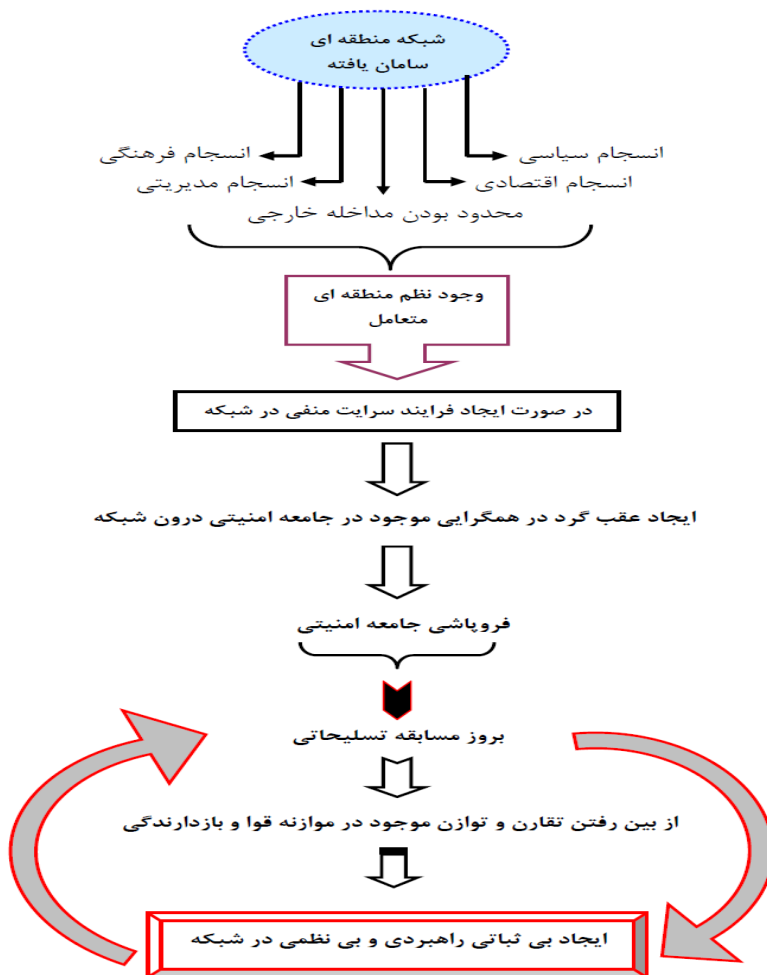
با در نظر داشتن ویژگی‌های شبکه منطقه‌ای فاقد معیار^۱ در نظام بین‌المللی، به‌ویژه، خوشه‌ای بودن این شبکه و وجود نابرابری قدرت در میان واحدهای آن و همچنین، الگوهای رفتاری واحدها در این شبکه که بر اساس قانون قدرت و توزیع قدرت توجیه می‌گردد، پندار از تهدید را در میان واحدها تشدید خواهد کرد. درک این تهدیدها، واحدها را به سمت افزایش قدرت خود (به‌ویژه در حوزه نظامی و در زمینه کسب تسلیحات) هدایت می‌کند؛ به‌گونه‌ای که واحدهای این شبکه منطقه‌ای، برای تأمین امنیت بیشتر مسلح می‌شوند، که نتیجه آن نیز بروز مسابقه تسلیحاتی است. بروز مسابقه تسلیحاتی کمی و یا کیفی در برخی خوشه‌ها که ارتباط میان واحدهای آن، به‌گونه تنظیم شده وجود دارد و کانون‌های منطقه‌ای شکل گرفته است، باعث می‌شود که واحدهای آن خوشه، به نقطه ثبات راهبردی جدیدی در روابط خود با سایر واحدهای آن خوشه دست یابند. تحت تأثیر برخی شرایط، از جمله الگوی روابط و توازن تهدیدها در میان واحدها، چرخه جهانی قدرت و تأثیر آن بر ثبات راهبردی، نقاط

عطف متعدد در درون شبکه و اقدام‌های مداخله‌گر در شبکه، می‌تواند موجب نزدیکی واحدها برای همکاری در زمینه تشکیل رژیم امنیتی در میان خود گردد و به این ترتیب، به برقراری ثبات راهبردی بینجامد، اما در خوشه‌هایی که ارتباط میان واحدهای آن، تنظیم شده نیست و به طور خاص، بر اساس قانون قدرت انجام می‌شود، مشاهده می‌شود که در پی بروز مسابقه تسلیحاتی، بر ناکارآمدی موازنه قوای درونی افزوده می‌شود و در نتیجه، با توجه به افزایش سطح و میزان تهدیدها علیه برخی واحدها، نظام بازدارندگی نیز کارایی خود را از دست خواهد داد. این وضعیت منجر به تشدید بی‌ثباتی راهبردی موجود خواهد شد. افزون بر آن، عدم تعادل ساختاری در شبکه فاقد معیار و همچنین، ویژگی نظام جهانی و چرخه جهانی قدرت که نقاط عطف متعددی دارد، این شبکه را به شدت در معرض پویش‌های جهانی قرار می‌دهد. برای مثال، قدرت سیطره‌جو و مداخله‌گر در شبکه منطقه‌ای، وارد مسابقه تسلیحاتی می‌شود (حمایت از متحدان)؛ به این شکل که اقدام به ارسال تسلیحات به هم‌پیمانان منطقه‌ای خود می‌کند. این اقدام، دور باطلی از تقاضا و ارسال را ایجاد خواهد کرد که نتیجه آن، افزون بر ایجاد توان (قدرت نظامی) نابرابر در میان واحدها، ایجاد بی‌ثباتی‌های جدید خواهد بود. به این ترتیب، نه تنها توازن و تقارن قدرت و تهدید را از بین می‌برد، بلکه مسابقه تسلیحاتی را نیز ناموزون می‌کند و از آنجا که به منظور اعمال طرح‌های راهبردی مورد نظر خود، رفتن به سمت رژیم‌های امنیتی بومی را ترجیح نخواهد داد، باعث دور شدن واحدها از دستیابی به ثبات راهبردی می‌شود. در این حالت، می‌توان تداوم چرخه بی‌نظمی در چنین خوشه‌هایی از شبکه منطقه‌ای فاقد معیار را مشاهده کرد.

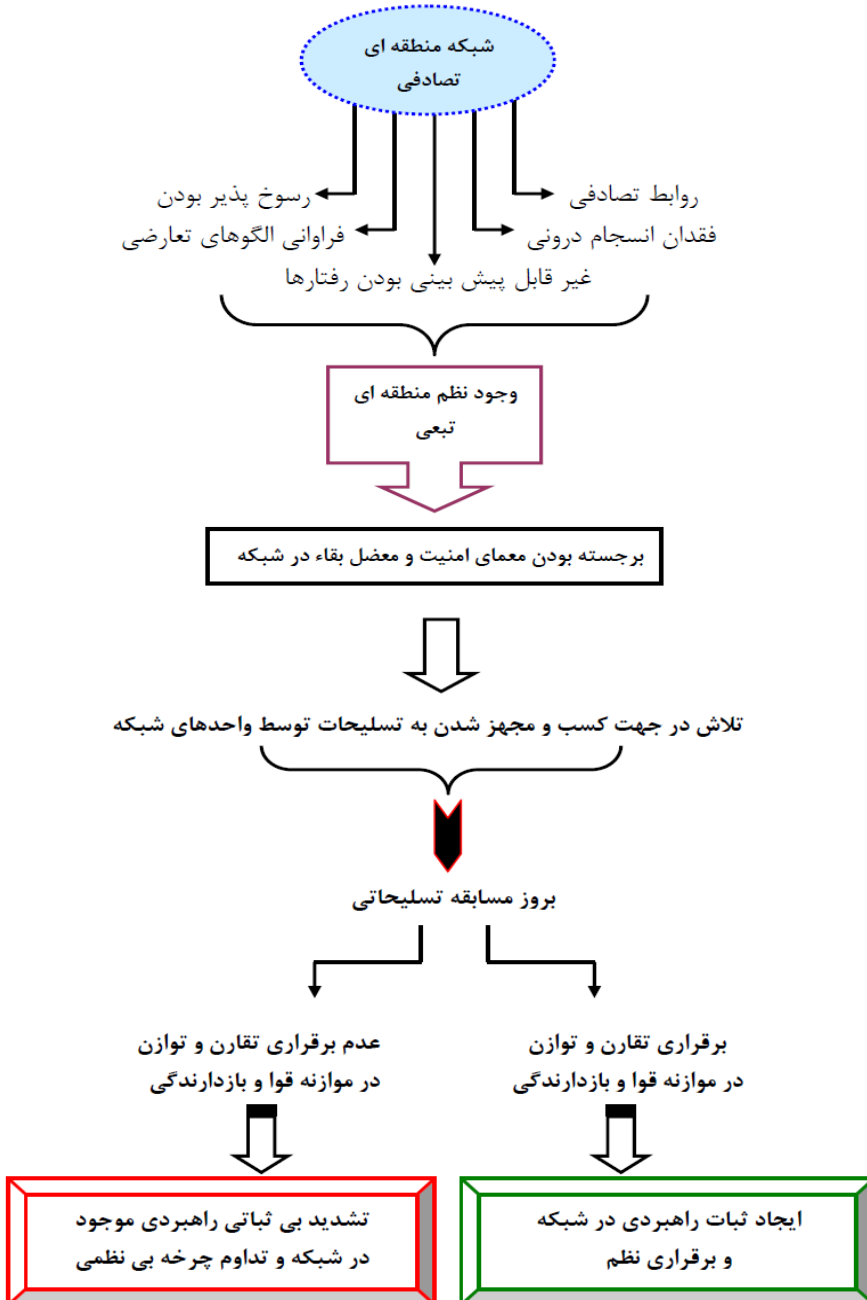
این نکته را نیز باید در نظر داشت که چرخه جهانی قدرت و رقابت‌های راهبردی موجود در آن، که میان واحدهای برتر در جریان است، تعیین‌کننده ثبات راهبردی آن شبکه می‌باشد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۴۷-۷). به طور کلی، چنین مستفاد می‌شود که تشکیل رژیم امنیتی در شبکه‌های منطقه‌ای، پس از رسیدن واحدها به نقطه ثبات راهبردی، تحت

تأثیر عواملی همچون اهمیت راهبردی شبکه منطقه‌ای مورد نظر در نظام بین‌الملل، نوع ساختار نظام بین‌الملل، نوع مراحل و نقاط عطف موجود در نظام بین‌الملل، خواست قدرت بزرگ و حل معمای مداخله‌گر در شبکه منطقه‌ای قرار دارد. به طور کلی الگوهای تحلیلی در این خصوص را می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود:

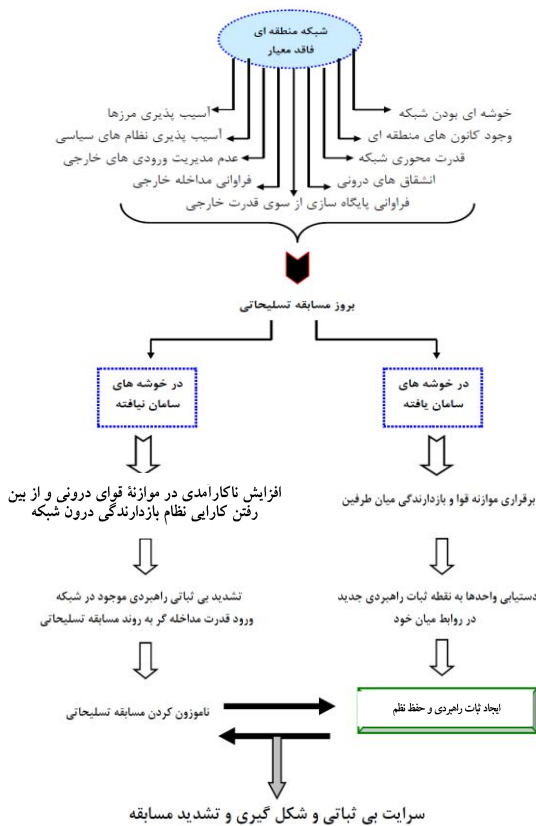
شکل شماره ۸ الگوی تحلیلی بروز مسابقه تسلیحاتی در شبکه منطقه‌ای سامان‌یافته و پیامد آن بر نظم منطقه‌ای مربوط



شکل شماره ۹. الگوی تحلیلی بروز مسابقه تسلیحاتی در شبکه منطقه‌ای تصادفی و پیامد آن بر نظم منطقه‌ای مربوط



شکل شماره ۱۰. الگوی تحلیلی بروز مسابقه تسلیحاتی در شبکه منطقه‌ای فاقد معیار و پیامد آن بر نظم منطقه‌ای مربوط



نتیجه گیری

بر اساس آنچه که در این پژوهش ارائه شد، با این فرض که نظام بین الملل به عنوان یک سازه فیزیکی، دارای ویژگی هایی همچون دولت محوری، حاکمیت محوری، قدرت محوری و اصل هرج و مرج گرایی، امنیت محوری و اصل خودیاری و موازنه قوا است، بروز الگوهای رفتاری تعارضی و بازی راهبردی حاصل جمع جبری صفر، امری اجتناب ناپذیر خواهد بود که به شکل گیری معمای بقا در میان واحدها می انجامد. از این رو، الگوهای کنش راهبردی که در چنین شرایطی شکل می گیرد، به دو شکل تدافعی و تهاجمی خواهد بود. مهم ترین راهبرد در الگوی کنش تدافعی، حفظ وضع موجود و ثبات در وضعیت راهبردی و در الگوی کنش تهاجمی نیز تغییر وضع موجود و ایجاد نقطه جدیدی از وضعیت راهبردی می باشد. در همین راستا، کسب تسلیحات نظامی، از جمله مهم ترین شیوه های تحقق راهبردهای یاد شده است. به طور کلی، افزون بر وجود معمای امنیت در روابط بین الملل که یکی از مهم ترین عواملی است که می تواند به مسابقه تسلیحاتی بینجامد، مواردی مانند: تردید پیرامون انگیزه های رقبا، و پیشرفت های فناورانه در عرصه تسلیحات نیز در شکل گیری مسابقه تسلیحاتی مؤثر می باشند. سرعت غیرعادی رشد در هزینه ها و سرمایه گذاری های نظامی که به طور همزمان توسط دو یا چند کشور دنبال می شود، بیانگر بروز یک مسابقه تسلیحاتی است. مسابقه تسلیحاتی به عنوان فرایندی رقابتی و پویا همراه با محدودیت منابع است که در آن، ساختار نظامی طرفین، بر مبنای توجه کلی به عملکردهای نظامی و سیاسی پیشین، کنونی و احتمالی دیگر کشورهای حاضر در رقابت، استوار می گردد. دستیابی به هدف های راهبردی پیش بینی شده توسط هر واحد در یک مسابقه تسلیحاتی، در صورتی است که طرح ها و تسلیحات راهکنشی (تاکتیکی) لازم، از کمیت و کیفیت نظامی بسیار خوبی برخوردار باشند. از این رو، مسابقه های تسلیحاتی را می توان به دو دسته کمی و کیفی تقسیم بندی کرد. یک مسابقه تسلیحاتی کمی، بیانگر رقابت طرفین در زمینه

تجهیزات نظامی از نظر تعداد است، اما در یک مسابقه تسلیحاتی کیفی، شاخص‌هایی از جمله دقت، سرعت، تأمین، کارایی، میزان بُرد، و گستره اثرگذاری تسلیحات نظامی مورد نظر قرار دارد. از سوی دیگر، مسابقه تسلیحاتی از منظر ثبات‌زایی نیز به دو گونه ثبات‌زا و بی‌ثبات‌کننده تقسیم می‌گردد که این گونه‌بندی به کارکرد آنها در بازدارندگی و موازنه قوا بستگی خواهد داشت؛ اگر پس از وقوع یک مسابقه تسلیحاتی، تقارن و توازن در موازنه قدرت و تهدید میان طرفین حفظ شود و در واقع، واحدها به نقطه تعادلی یا ثبات راهبردی دست یابند، مسابقه تسلیحاتی ثبات‌زا بوده است، و هنگامی که مسابقه تسلیحاتی نتواند موجب برقراری تقارن و توازن در موازنه قدرت و تهدید میان طرفین گردد، بروز جنگ و ایجاد بی‌ثباتی در نظام از پیامدهای آن خواهد بود و در ادامه نیز، با گسترش افقی و عمودی دامنه تعارض‌ها، می‌توان شاهد تشدید بی‌ثباتی راهبردی در محیط نظام‌مند بود. در این حالت، مسابقه تسلیحاتی بی‌ثبات‌کننده می‌باشد.

از سوی دیگر، منطقه‌ای شدن نظام جهانی، نظم‌های منطقه‌ای را به‌عنوان بخش اصلی نظم جهانی مطرح کرده است. در برخی از نظم‌های منطقه‌ای، میزان مشارکت قدرت مداخله‌گر به‌عنوان تجلی نظم جهانی تعریف شده توسط آن، افزایش می‌یابد. در حالی که به هر میزان انسجام داخلی نظم‌های منطقه‌ای افزایش یابد، تأثیر آن بر نظم جهانی یاد شده افزایش خواهد یافت و در این حالت، دخالت مداخله‌گر نیز کاهش می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که از این منظر می‌توان به سه الگوی نظم منطقه‌ای تبعی، نظم منطقه‌ای تعارضی و همپوش و نظم منطقه‌ای متعامل اشاره کرد. از طرفی، اهمیت و شدت یافتن ارتباطات در درون نظام بین‌الملل، به تغییر و تحول در سازه‌های آن، از جمله سازه منطقه‌ای و در نتیجه، طرح مناطق در قالب شبکه منجر شده است. در این راستا، گونه‌های متعددی از شبکه منطقه‌ای قابل شناسایی است. با توجه به ویژگی‌های سیاست بین‌الملل به طور عام و منطقه به طور خاص، سه گونه از شبکه‌های منطقه‌ای (شبکه‌های منطقه‌ای سامان‌یافته، تصادفی، و فاقد معیار) از کارایی تحلیلی بالایی

برخوردارند. از تطبیق انواع نظم‌های منطقه‌ای با ویژگی‌های مربوط به سه گونه یادشده از شبکه‌های منطقه‌ای، نظم منطقه‌ای شبکه‌ی سامان‌یافته را می‌توان در قالب نظم منطقه‌ای متعامل و نظم منطقه‌ای شبکه‌ی تصادفی را به شکل تبعی و نظم منطقه‌ای شبکه‌ی فاقد معیار به را شکل همپوش تعریف کرد. علت بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی در هر یک از این سه گونه از شبکه‌های منطقه‌ای و همچنین پیامدهایی که بر نظم‌های منطقه‌ای مربوط به آنها بر جای خواهد گذاشت، متفاوت است. در شبکه‌ی سامان‌یافته، فرایند سرایت منفی که فروپاشی جامعه‌ی امنیتی و همگرایی میان واحدهای آن را در پی خواهد داشت، باعث بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی می‌شود و به این ترتیب، تقارن و توازن موجود در قدرت و تهدید در میان واحدهای این شبکه را از بین خواهد برد و به بی‌ثباتی راهبردی می‌انجامد. بی‌ثباتی راهبردی ایجادشده، دوباره واحدهای شبکه را به سوی مسابقه‌ی تسلیحاتی سوق می‌دهد. به این ترتیب، این چرخه ادامه می‌یابد. در شبکه‌ی منطقه‌ای تصادفی نیز با توجه به ویژگی عدم تقارن و توازن در موازنه‌ی قوا و بازدارندگی درون شبکه و همچنین، نظم منطقه‌ای تبعی مربوط به آن، بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی دور از انتظار نخواهد بود، که نتیجه‌ی آن، به دو شکل می‌تواند حاصل گردد: در یک حالت، ممکن است که بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی، موجب برقراری تقارن و توازن در موازنه‌ی قوا و بازدارندگی شود و در حالتی دیگر، ممکن است که بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی، بی‌ثباتی راهبردی موجود در این شبکه را تشدید کند. سرانجام در شبکه‌ی منطقه‌ای فاقد معیار، که در آن الگوهای رفتاری واحدها، با توجه به ویژگی‌های این شبکه، بر اساس قانون قدرت توجیه می‌گردد، معمای امنیتی وجه برجسته‌تری می‌یابد. از این رو، واحدهای این شبکه برای تأمین امنیت خود، مسلح می‌شوند که بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی را به دنبال خواهد داشت. مسابقه‌ی تسلیحاتی کمی و یا کیفی در برخی خوشه‌های شبکه‌ی فاقد معیار که ارتباط میان واحدهای آن، به شکل تنظیم‌شده می‌باشد، باعث می‌شود که واحدهای آن خوشه به نقطه‌ی ثبات راهبردی جدیدی در روابط میان خود دست یابند که تحت

تأثیر بعضی شرایط، به نزدیکی واحدها برای همکاری و تشکیل رژیم امنیتی منجر خواهد شد و در خوشه‌هایی که ارتباط میان واحدهای آن، به شکل تنظیم‌شده وجود ندارد، با در نظر گرفتن ویژگی‌های مربوط به این خوشه‌ها مشاهده می‌شود که بروز مسابقه تسلیحاتی، تداوم چرخه بی‌نظمی در چنین خوشه‌هایی از شبکه منطقه‌ای فاقد معیار را به دنبال خواهد داشت.

منابع

۱. منابع فارسی

۱. عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۷۷)، سیری در نظریه‌های بازدارندگی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات هسته‌ای، *سیاست دفاعی*، سال هفتم، شماره ۱.
۲. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰ الف)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای*، چاپ اول، تهران، میزان.
۳. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰ ب)، پیامدهای منطقه‌ای شدن و گسترش سامانه‌های موشکی راهبردی بر بازدارندگی در جهانی نوین، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال نهم، شماره ۳۴.
۴. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰ ج)، موانع تشکیل رژیم امنیتی منطقه‌ای کنترل تسلیحات در خاورمیانه، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره ۳.
۵. گری، کالین. اس (۱۳۷۸)، *سلاح جنگ افروز نیست*، ترجمه احمد علیخانی، چاپ اول، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران.

۲. منابع انگلیسی

1. Berown, Andrew & Lorna Arnold (2010), The Quirks of Nuclear Deterrence, *Journal of International Relations*, Vol 24.
2. Diehl, F. Paul (1983), Arms Race and Escalation: A Closer Look, *Journal of Peace Research*, vol 20.
3. Evera, Stephen Van (1999), *Causes of War: Power and the Roots of Conflict*, New York, Cornell University Press.
4. Gibler, M. Douglas & Toby, J. Rider & Marc, L. Hutchison (2005), Taking Arms against a Sea of Troubles: Conventional Arms Races During Periods of Rivalry, *Journal of Peace Research*, Vol 42.
5. Glaser, L. Charles (2004), When are Arms Races Dangerous?, *Journal of International Security*, Vol 28.
6. Hensel, R. Paul (1999), An Evolutionary Approach to the Study of Interstate Rivalry, *Journal of Conflict Management and Peace Science*, Vol 17.
7. Intriligator D. Michael & Brito, Dagobert (2000), Arms Races, *Defence and Peace Economics*, Vol 11.
8. Kokoshin, Andrei (2011), *Ensuring Strategic Stability in the Past and Present: Theoretical and Applied Questions*, Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School.
9. Krause, Keith (1996), Insecurity and State Formation in the Global Military Order: The Middle Eastern Case, *European Journal of International Relations*, Vol 2.

10. Kugler, Jacek (1998), The Policy Implications of Power Parity, *Journal of Conflict Management and Peace Science*, Vol 16.
11. Lambelet. C, John (1975), Do Arms Races Lead to War?, *Journal of Peace Research*, Vol 12.
12. Morgan, Patric (1977), *Deterrence: A Conceptual Analysis*, Beverly Hill, Sage Publication.
13. Powell, Robert (2003), Nuclear Deterrence Theory, Nuclear Proliferation, and National Missile Defense, *International Security*, vol 27.
14. Rattinger, Hans (1976), From War to War: Armas Races in the Middle East, *International Studies Quarterly*, Vol 20.
15. Richardson. F, Lewis (1960), *Arms and Insecurity*, Chicago, IL. Boxwood Press.
16. Rider. J, Toby & Findley.G, Micheal & Diehl.F, Paul (2011), Just Part of the Game? Arms Races, Rivalry and War, *Journal of Peace Research*.
17. Sample, G Susan (2002), The Out Comes of Military Builds up: Minor State vs. Major Powers, *Journal of Peace Research*, vol 39.
18. Theresa Clair, Smith (1980), Arms Race, Instability, and War, *Journal of Conflict Resolution*, vol 24.
19. Thompson, William R. (2001), Identifying Rivals and Rivalries in World Politics, *International Studies Quarterly*, 45, 4.
20. Wallece, Michael D (1976), Arms Races and the Balance of Power: A Preliminary Model, *Applied Mathematical Modeling*, Vol 1.